

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال چهارم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷

صص ۲۰-۱

بررسی تأثیر همسایگی بر انتخابات ایران مطالعه موردی: دور نخست نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران

دکتر مراد کاویانی‌راد* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت معلم
هادی ویسی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۶/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۲۰

چکیده

تأثیر همسایگی یکی از جستارهای جغرافیای انتخابات است که پیامد عوامل و زمینه‌های جغرافیایی را در رفتار رأی‌دهندگان بررسی می‌کند و بر این گمان است که ساکنان یک محدوده سکونتگاهی‌عموم همانند یکدیگر بر اساس ویژگی و شناسه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی‌شان، به فرد و یا جریانی که با آنان احساس همانندی می‌نمایند، رأی می‌دهند. این تحقیق به دنبال بررسی این مسئله است که آیا جستار همسایگی در فرهنگ سیاسی رأی‌دهندگان ایرانی اثرگذار بوده است؟ بدین منظور مقاله حاضر مآرهای دور نخست نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران را انتخاب نموده و بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از GIS به تحلیل داده و نقشه‌های تهیه شده پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تأثیر همسایگی نقش مهمی در انتخابات ایران داشته است؛ به گونه‌ای که پیامد عوامل و زمینه‌های جغرافیایی مؤثر در رفتار رأی‌دهندگان نواحی مختلف کشور باعث شده که رأی‌گیری در ایران سرشتی محلی‌گرا و قومی بیابد. بنابراین چنین زمینه فرهنگی، یکی از بازدارنده‌های اساسی در کامیابی فرایند مردم‌سالاری بوده است.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای انتخابات، مشارکت، تأثیر همسایگی، نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری.

مقدمه

مکان، کلیدی‌ترین مفهوم دانش جغرافیا است (جانستون، ۱۳۷۹). در علوم جغرافیایی درک مکان در پیوند با موقعیت جغرافیایی (مطلق و نسبی)، طبیعت، تاریخ، اقتصاد، جامعه، بوم‌شناسی فرهنگی و سیاست قابلیت تفسیر می‌یابد. در این میان، پژوهش‌های جغرافیای سیاسی به دنبال یافتن بستگی‌ها و پیوندهای عاطفی میان افراد و فضاهایی است که در آن زندگی می‌کنند. این فضاها خالق بخشی از هویت افراد هستند، هویتی که گاه، بنیاد واکنش آنان به شمار می‌رود. جغرافیای سیاسی به تحلیل آن دسته از عوامل و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی می‌پردازد که دارای ابعاد فضایی‌اند. از این سو، اگر جغرافیای سیاسی را مطالعه ناهمگونی‌های جغرافیایی مرتبط با روندهای سیاسی نواحی بدانیم، جغرافیای انتخابات به عنوان زیر مجموعه این دانش به مطالعه و واکاوی اثرگذاری تفاوت‌های فضایی در رفتار سیاسی، می‌پردازد. هر چند برخی نیز جغرافیای انتخابات را صرفاً مطالعه تنوع تصمیمات و نتایج آراء رأی‌دهندگان نواحی مختلف دانسته‌اند (Estes, 2005).

شالوده و درونمایه جغرافیای انتخابات بر مفاهیمی چون دموکراسی، مشارکت سیاسی، انتخابات، تصمیم‌گیری، حوزه انتخابات و... استوار است. دموکراسی در جایگاه مفهومی کلی و فراگیر، گونه‌ای نظام سیاسی است که در آن مردم حکومت می‌کنند. درباره هر واژه این گزاره یعنی حکومت و حکومت به وسیله مردم، پرسش‌های بی‌شماری مطرح است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۳۲۹). تاکنون رشته‌های متعددی به واگشایی چالش‌های مرتبط با این مفاهیم در گستره دموکراسی پرداخته‌اند. رواداری گفتار دموکراسی در جغرافیا به نقش‌آفرینی محیطی و سرزمینی آن باز می‌گردد. دموکراسی و انتخابات از آن روی در پیوند با جستارهای جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرند که به اصل جدایی‌ناپذیر سه عنصر ملت، حکومت و سرزمین مربوط می‌شوند. جدایی‌ناپذیری این مثلث برآیند رابطه‌ای است که اراده ملت را به حکومت منتقل می‌کند. به عبارت دیگر، دموکراسی و انتخابات بهترین ابزار عملی‌سازی اثرگذاری اراده ملت بر شیوه حکومت در اداره سرزمین است. بر این اساس، دموکراسی جغرافیای‌ترین نوع حکومت می‌باشد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۷). جغرافیای انتخابات را زیر مجموعه جغرافیای سیاسی دانسته‌اند که به واکاوی تعامل

فضا، مکان و فرآیندهای انتخاباتی می‌پردازد و در عین حال با انتخابات‌شناسی^۱ و علوم اجتماعی نیز در ارتباط است (Johnston & Pattie, 2006).

یکی از جستارهای پرچالش جغرافیای انتخابات، مبحث تأثیر همسایگی^۲ است که از نظر گستره مفهومی ناظر بر اثرگذاری سازمان‌های (عناصر) مکانی و جغرافیایی در پسندها و مطلوب‌های مؤثر در رفتار رأی‌دهندگان ساکن محدوده‌های خاص (پایگاه حمایتی) زادشهری^۳ است. چنین شناسی اساساً ویژه نواحی است که محلی‌گرایی و طایفه‌محوری بنیاد هویت و پایه بسیاری از رویدادها، کنش‌ها و واکنش‌های ساکنان آنجا به شمار می‌رود. اثر همسایگی در میان همه جوامع اعم از سنتی و پسا صنعتی دیده می‌شود با این تفاوت که روند اثرگذاری و جهت‌گیری آن ناهمسان می‌نماید. پیامد تأثیر همسایگی بر انتخابات، با توجه به ناهمگونی فضایی واحدهای سیاسی، دست‌کم در کشورهایی که زمینه‌های دموکراسی پیشرفته‌ای نداشته‌اند نشانگر روندهای ناتمام ملت‌سازی و مباحث فراگیری همانند هویت ملی، امنیت ملی و منافع فراگیر است.

در ایران نیز، داده‌های رأی‌گیری برگرفته از برگزاری انتخابات در سطوح مختلف (شوراها، مجلس و ریاست جمهوری) نشانگر آن است که متغیر نامبرده در فرهنگ سیاسی و گزینش افراد (انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان) اثرگذار بوده و بسیاری از نامزدها هم با آگاهی از این پیش‌زمینه وارد کارزار انتخاباتی شده‌اند. نویسندگان نوشتار کنونی نیز افزون بر واگشایی (تحلیل) مفهومی تأثیر همسایگی، پیامد آن را بر اساس داده‌های آماری و بازتاب آن بر روی نقشه در دور نخست نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نمایانده‌اند.

روش تحقیق

انجام پژوهش کنونی بر این فرضیه استوار است که جستار تأثیر همسایگی در فرهنگ سیاسی رأی‌دهندگان ایرانی اثرگذار بوده‌است. داده‌های مورد نیاز پژوهش به روش کتابخانه‌ای و

1- Psephology

2 -Neighborhood effect

3 -Home Town

بهره‌گیری از داده‌ها و آمارهای وزارت کشور در خصوص نتایج دوره نخست نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران (خرداد ماه ۱۳۸۴) انجام شده است. تحلیل فضایی و پراکنش کمی و کیفی داده‌ها در محیط GIS و در برنامه Arc View در قالب نقشه تحلیل شده است. روش تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی و بر پایه استدلال انجام شده است.

مباحث نظری

مشارکت، بنیاد نظام دموکراتیک

مشارکت، مهمترین گرایش اداره امور است‌مشارکت سیاسی، کانون محوری مقوله انتخابات به شمار می‌رود. مفهوم مشارکت سیاسی، درگیری فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی است. زیرا چنین می‌انگاریم که مشارکت دگرگونی در ساخت قدرت سیاسی و عقلانی کردن شیوه زندگی مردم را به دنبال دارد (توسلی، ۱۳۸۲: ۶۳). رأی‌دهی، کمترین شکل مشارکت سیاسی می‌باشد چون نیازمند کمترین تعهد است و همین‌که رأی به صندوق انداخته شد چه بسا پایان یابد. داده‌های بسیاری وجود دارد که مشارکت سیاسی در همه سطوح بر اساس پایگاه اجتماعی - اقتصادی، تحصیلات، سن، شغل، جنسیت، مذهب، قومیت، ناحیه، محل سکونت شخصیت و محیط سیاسی یا سرزمین‌هایی که در آن مشارکت صورت می‌گیرد، ناهمگون است. از دیگر سو، همبستگی آماری بالایی میان میزان مشارکت سیاسی و میزان آنچه که به «اثربخشی سیاسی» معروف است، وجود دارد: یعنی اثربخشی سیاسی فرد و این احساس که می‌توان در سیاست‌ها و خط و مشی‌ها تاثیر گذاشت (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۲).

در این میان، انتخابات یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی و مفسر نقش مردم در حکومت است. قوانین انتخاباتی، اجرای آن و میزان مشارکت مردم در انتخابات نشانگر رابطه حکومت و مردم و وضعیت اجتماعی آنان است (سائلی‌کرده‌ده، ۱۳۷۸: ۱۵). در واقع انتخابات ابزار عملیاتی‌سازی حکومت مردم می‌باشد که در جوامع متکثر امروزی، یگانه راه کسب مقبولیت و حقانیت نظام‌های سیاسی محسوب می‌شود.

پدیده‌های سیاسی شامل همه فعالیت‌ها و واکنش‌های انسانی می‌باشند که ماهیتی سیاسی دارند. تصمیم فرد برای شرکت در انتخابات نیز واکنشی سیاسی است. اگر انتخابات را بخش جدایی‌ناپذیر جغرافیای سیاسی دولت مدرن بدانیم جغرافیای انتخابات، به مطالعه پراکنش فضایی پدیده سیاسی رأی‌گیری در گستره کشور^۱ می‌پردازد. آنگاه که انتخابات برگزار و نتایج مشخص شد جغرافیدانان به واگشایی جغرافیایی نتایج انتخابات با بهره‌گیری از داده‌های اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی می‌پردازند. چنین تحلیلهایی عمده‌اً متأثر از رویکرد ناحیه‌ای یا سنتی بوده‌اند. برای نمونه، در طول دو دهه گذشته جغرافیدانان از رویکرد رفتار فضایی در مطالعه رفتار انتخاباتی افراد یا رأی‌دهندگان استفاده کرده‌اند (Manorama, 2007: 316).

از آنجا که انتخابات، سنجه (معیار) شناخت نگرش‌ها، برداشت‌ها، تنگناها و مشکلات جامعه است، توزیع نتایج رأی‌گیری بر روی نقشه، نشانگر تفاوت‌های رفتاری مکان‌های مختلف می‌باشد. ریچارد مویر^۲ بر این باور است که در جغرافیای سیاسی آن بخش از داده‌های آماری مرتبط با انتخابات معتبر است که به جهت فضایی بر رفتار انتخاباتی افراد تمرکز نماید. زیرا عموم‌اً فرض بر این است که گزینش کاندیداها بر اساس منافع رأی‌دهندگان است و این گزینش متأثر از پایگاه اجتماعی، اقتصادی و قومی آنها می‌باشد. بر این اساس، جغرافیدانان تأثیر عوامل محیطی را در انتخاب گزینش‌گر مهم ارزیابی می‌کنند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۵۶).

تأثیر جغرافیا بر رفتار رأی‌گیری

ترسیم نقشه رفتار رأی‌گیری، یکی از دیرپاترین جستارهای جغرافیای انتخابات است. بی‌گمان از بعد فضایی، الگوی رأی‌گیری، متنوع می‌نماید به گونه‌ای که میان این پراکنش فضایی و وجود بنگاهها و واحدهای اقتصادی و اجتماعی همبستگی برقرار است. در دموکراسی‌های پیشرفته، نظام حزبی بر شکاف‌های اجتماعی، تاریخی، فرهنگی یا اقتصادی استوار می‌باشد. برای نمونه میان طبقه، مذهب و گروه قومی و دلبستگی آنان به تمرکز اجتماعی گونه‌ای ارتباط برقرار است. اساساً در مطالعه تأثیر جغرافیا بر رفتار رأی‌گیری دو شیوه آمریکایی و انگلیسی

1 - State

2 - Richard muir

مورد توجه است. شیوه آمریکایی عمدتاً مبتنی بر گونه‌ای محلی‌گرایی^۱ است که در آن شمار جمعیت محدوده‌های انتخاباتی اهمیت دارد. در شیوه انگلیسی، شکاف طبقاتی^۲ بر اساس تمایز و تنوع طبقه (تحصیلات، کیفیت زندگی و فرهنگ) اهمیت می‌یابد. یکی از دلایل پیدایش چنین شیوه‌ای در انگلستان، کاهش تأثیر هویت‌های ناحیه‌ای دانسته‌اند. بر اساس هر دو شیوه، احزاب مرتبط با آنها از نظر فضایی تنوع پایگاه حمایتی خواهند داشت (Johnston & Pattie, 2007). برای مثال احزاب سوسیال دموکرات که بر بنیاد طبقه کارگر برپا شده‌اند، از نظر تاریخی، عمدتاً از سوی بخش‌های کارگرنشین شهری پشتیبانی می‌شوند. در برابر، احزاب محافظه‌کار حامی کارفرمایان، پشتیبانی خود را از سرمایه‌داران و اقشار متوسط به بالا اخذ می‌کنند. همچنین گرایش سیاهان آمریکایی در رأی دادن به دموکراتها در انطباق میان الگوهای رأی‌گیری و ترکیب نژادی در شهرهایی چون نیویورک و لوس‌آنجلس بازتاب دارد.

هنگامی که پراکنش فضایی طبقه یا گروه قومی در گذار زمان دگرگون شود، جغرافیای برآمده از رأی‌گیری نیز متحول می‌شود. برای نمونه مهاجرت طبقه متوسط از شهرهای بریتانیا به حومه‌ها و نواحی روستایی در طول سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۷۰ به افزایش قطبی‌شدن^۳ الگوی رأی‌گیری شهری- روستایی منجر شد که تکرار این وضعیت به ویژه تحولات اقتصادی دهه ۱۹۸۰، از انسجام طبقه کارگر شهری کاست. الگوی جغرافیای رأی‌گیری بازتابی از تمایزات و خواست گروه‌های اجتماعی - اقتصادی است (Flint, 1998: 86).

تأثیر همسایگی

شاید بتوان قدیمی‌ترین رویکرد را در جستار تأثیر همسایگی در اندیشه ابن‌خلدون (۸۰۹-۷۳۲ ه.ق) با عنوان عصبیت در کتاب مقدمه وی دنبال کرد. ابن‌خلدون بر بنیاد چنین رهیافتی به علت‌کاوی (تبیین) زندگی و اقتدار سیاسی قبیله پرداخت. به باور او هدف عصبیت... غلبه و تسلط برای رسیدن به پادشاهی است. عصبیت از راه پیوند نسبی و وابستگی خاندانها به

¹ - Localism

² - Class cleavage

³ - Polarization

یکدیگر یا مفهوم مشابه آن حاصل می‌شود. عصبیت در اصل این است که آدمی از حریم سرور خود حمایت کند و برای پیروزی او بکوشد (ابن‌خلدون، ۱۳۴۵: ۲۴۲). به دیگر سخن، عصبیت، اراده جمعی معطوف به قدرت، بر بنیاد نوعی همبستگی است (بشیریه، ۱۳۷۲: ۱۰۸). در علوم جغرافیایی طرح تأثیر همسایگی به نوعی به اندیشه پخش فضایی هاگستراند (۱۹۵۲) جغرافیدان سوئدی باز می‌گردد (Norton, 2000: 81) مقوله همسایگی بازتاب هم‌اندیشی ساکنان گستره‌ای سکونتگاهی خاص است که احساس برآمده از آن، بالقوه زمینه‌ساز کنش‌های اجتماعی و هماهنگ آنان به شمار می‌رود. هرچند که مرزبندی جغرافیایی دقیق همسایگی دشوار است اما تقریباً هسته آن آشکار است همسایگی، عمومأً به محدوده‌ای در داخل نواحی شهری اطلاق می‌گردد که مناسبات چهره به چهره بر آن حاکم بوده و از نظر فضایی، جامعه‌ای تعیین حدود شده است. چنین موجودیتی غالباً از سوی غریبه‌ها (بیگانه‌ها) قابل درک است تا خود ساکنان محل. در همسایگی انگاشته می‌شود که پراکنش خرده فرهنگ‌ها در محدوده‌های خاص به انگاره‌ها و کنش‌وری^۱ کسانی که در آنجا می‌زیند جهت می‌دهد. هر چند داده‌ها برای چنین مناسبات همسایگی خودانگیخته‌ای^۲ در برخی شهرهای مدرن اندک می‌نماید (Johnston, 1993: 316).

جغرافیدانان سیاسی دریافته‌اند که عوامل جغرافیایی در سوگیری اجتماعی بویژه در پدیده رأی‌گیری، اثر گذاراند. نخست آنکه مردم تمایل دارند به شیوه‌ای همسان به همسایگان‌شان رأی دهند حتی اگر وضعیت اجتماعی - اقتصادی آنان ایجاب کند که وفاداری‌شان به جای دیگر باشد. آنگاه که تفسیر اخبار و امور سیاسی از رهگذر مباحثات محلی افراد (رو در رو) تحلیل گردد، تأثیر همسایگی کارگر می‌افتد (Martin, 2004: 139). عوامل جغرافیایی می‌توانند بنیادهای اجتماعی مؤثر در رأی‌گیری را متأثر کنند تجربه نشان داده است که بر بنیاد جستار تأثیر همسایگی عمده افراد، همانند هم عمل می‌کنند، به این مفهوم که حتی اگر شرایط اجتماعی - اقتصادی‌شان در پیوند با جای دیگر تعریف شده باشد، در مقوله رأی‌دادن، مشابه هم به همسایگان‌شان رأی می‌دهند (Flint, 1998: 80). در واقع جغرافیایی‌ترین بعد رأی‌گیری همین جستار تأثیر همسایگی است که در آن رابطه میان نتایج انتخابات، و محدوده پیرامونی سکونتگاه و زادگاه

^۱ - Activate

^۲ - Spontaneous Neighborliness

نامزدها و نمایندگان بررسی می‌شود (Glassner, 1993:185). گرایش افراد (سرشناس) به همراهی با هنجارهای سیاسی ناحیه‌ای که در آن می‌زیند (یا زیسته‌اند) و معمولاً از رهگذر الگوهای انتخاباتی آشکار می‌گردد را با عنوان تأثیر همسایگی نشان می‌دهند (Cox, 2003: 373).

در زبان فارسی پسوند هم نشانگر نوعی دلبستگی و اشتراک هویتی و عاطفی است که گروه‌ها، بسیاری از کنش‌های متقابل اجتماعی‌شان را بر بنیاد آن آشکار می‌سازند در این بخش، همسایه دارای مفهوم گسترده‌ای از هم‌زبان، هم‌شهری، هم‌محلی (بچه محل) و هم‌ناحیه‌ای و هم ... است. آنچنان که اشاره شد در جغرافیای انتخابات از چنین زمینه‌هایی که گزینش و گرایش گروه‌ها را به هنگام رأی‌گیری متأثر می‌سازد با عنوان تأثیر همسایگی یاد می‌شود. به دیگر سخن، تأثیر همسایگی شکلی از تأثیرپذیری اجتماعات محلی است که در آن ویژگی محیط‌های اجتماعی، اندیشه و کنش افراد را متأثر می‌سازد. تأثیر همسایگی به رابطه میان نفع شخصی و رفتار فرهنگی باور دارد. افراد بر پایه منافع تخیلی‌شان (آینده) به همراه جمعیت همسایگی واکنش نشان داده و متعامل می‌شوند. در اینجا ارزش‌های جامعه محلی، آرزوها و خواست‌های فردی را متأثر می‌کند (Johnston, 1993: 316).

رویکرد تأثیر همسایگی با انتقادات چندی نیز همراه است که درونمایه همه آنها به این موضوع اشاره دارد که این ویژگی خاص نواحی است که هنوز وارد دوران مدرنیته و بهره‌گیری از ابزارهای نوین فناوری اطلاعات و ارتباطات نشده‌اند پس نمی‌تواند فراگیر باشد. در پاسخ می‌توان گفت هر چند ممکن است در برخی کشورها تأثیر همسایگی کم اثر باشد اما واقعیتی انکارناپذیر است که در دموکراسیهای پیشرفته که دارای نظام پارلمانی قوی هستند، تأثیر همسایگی نمود دارد (حافظ‌نیا و کاویانی، ۱۳۸۳: ۲۵۶).

نوشتار کنونی نیز بر این انگاره استوار است که فرهنگ سیاسی و مقوله رأی‌گیری در ایران نیز به شدت از جستار تأثیر همسایگی متأثر بوده‌است. رخداد چنین وضعیتی در کشور سررشتی کاملاً جغرافیایی داشته که به نوعی نمایانگر احساس ناامنی ذهنیت ایرانی و ناتمام ماندن فرایند ملت‌سازی در ایران است که در ادامه به واکاوی بیشتر آن پرداخته می‌شود.

بستر جغرافیایی فرهنگ سیاسی ایرانی

هر یک از واحدهای سیاسی از نظر پیوند میان نظام و محیط آن، دارای تجربه کمابیش ناهمسانی‌اند که در آن تعاملات ساختاری توانسته‌اند در روند تشکیل فرهنگ سیاسی و فرآیند جامعه‌پذیری نقش اساسی ایفا کنند به گونه‌ای که این روند در جهت‌گیری‌های مردم و برداشت آنان از رفتار و کارکرد نظام سیاسی مؤثر بوده است (قوام، ۱۳۸۲: ۱۱۶). در این میان، شناخت فرهنگ سیاسی یکی از الگوهای مهم واکاوی و واگشایی فرآیند توسعه سیاسی جوامع می‌باشد. نگرش مردم و نخبگان جامعه به سیاست، برداشت آنها از رفتارهای نظام سیاسی و در نتیجه سوگیری توده‌ها، تابعی از شناسه‌های فرهنگی و نیز فرآیند جامعه‌پذیری آنان است (همان، ۱۱۹). با توجه به این مقدمه، این کشور نسبتاً پهن‌پهن‌پهن است که برآمده از موقعیت مطلق و نسبی‌اش، پذیرای تنوع سرزمینی و فرهنگی گسترده و پیچیده‌ای بوده است. تنوع سرزمینی و اقلیمی این کشور به همراه تعدد زبان، گویش، لهجه، مذهب، سنت‌ها، الگوی زیست و معیشت، آفرینشگر نواحی و خرده نواحی فرهنگی آن بوده است. موقعیت مذکور، از این کشور چهاراهی به عنوان کانون یورش‌ها و تبادلات نظامی و فرهنگی ساخته و بستر طبیعی آن نیز همواره دچار شرایط ناپایدار و گرفتار حوادث طبیعی گوناگون بوده است. پیامد چنین بستر جغرافیایی، پاگیری فرهنگ و مدنیت ایرانی بر گونه‌های احساس ناآرامی و بی‌ثباتی بوده است (کاوایانی‌راد، ۱۳۸۴: ۹۹). به دیگر سخن، نبود امنیت برآمده از وجود حکومت‌های استبدادی، یورش‌های بنیافکن پیوسته اقوام آسیای مرکزی که عموم آ دارای نظام‌های سیاسی عقب مانده و ایلیاتی بودند نزدیک به هزارسال - از غزنویان تا قاجاریه- فرهنگ سیاسی ایران را به شدت دستخوش دگرگونی و پسرقت نمود به گونه‌ای که در تبیین این دوره (دوران اقتدار ایلی) می‌توان از مفهوم عصیبت ابن خلدون بهره گرفت (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۰: ۳۴۶). از آنجا که امنیت، پیشینا ز سامان‌یابی است در سامانه سیاسی ایران همواره به دلیل مسئله امنیت، به مقوله سامان‌یابی کم‌توجهی یا بی‌توجهی شده است، آشوب و بی‌ثباتی سرشت سامانه‌های سیاسی استبدادی و آمرانه است که گاه اندیشیدن و ساماندهی را از حاکمیت باز ستانده است. این ویژگی در سوگیری فرهنگ سیاسی باشندگان (ساکنان) این سرزمین بسیار اثرگذار می‌باشد.

در فلسفه سیاسی ایروانی، برپایی نظم اجتماعی بر حاکمیت عنصر فرهنگ، جنگاور و پیروی مردم از وی نهاده است. بر همین پایه، پرسش «چه کسی باید حکومت کند» همواره پیش از پرسش «چگونه باید حکومت کند» بر اذهان حاکم بوده است (محمدی اصل، ۱۳۸۵: ۹۶). در این سرزمین عمدتاً متأثر از همان خاستگاه ایلیاتی، سامانه قدرت، سرشتی انحصارخواه و موافقت‌خواه تام داشته (همان) از این رو، زمینه برای پذیرش اندیشه‌های مردم‌سالارانه برآمده از دگرگونی‌های فکری فرهنگی مدرن، دشوار نموده است. سیری در تاریخ تحولات جامعه ایرانی نشان می‌دهد که باشندگان (ساکنان) ایران، نمودهای جمعی در زمینه‌های عاطفی و دینی داشته‌اند ولی تجربه و بهره‌ای پیوسته و همیشگی از مشارکت در امور سیاسی همچون یک حق رسمی و معمول نداشته‌اند (قادری، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

بستر جغرافیایی فرهنگ سیاسی ناحیه‌ای

در بستر نواحی و خرده نواحی فرهنگی فرایندهایی روی می‌دهد که از رهگذر آن باشندگان نواحی با تجربیات تقریباً ناهمگون با سامانه سیاسی بومی و فراگیر آشنا شده و تا اندازه‌ای شناخت‌شان از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود. در کشور ایران الگوهای معیشت، زیست، زبان، مذهب و ... سازنده نواحی و خرده نواحی فرهنگی آن بوده اما مخرج مشترک همه آنان، وجود گونه‌ای الگوی قدرت مبتنی بر نوعی پدرسالاری در قالب تیره، طوایف و ایلات بوده است.

در ایران با برآمدن رویداد مشروطیت (۱۲۸۵ خورشیدی/۱۹۰۶م) که خود پیامد فرایندهای جدایی‌ناپذیر مادی و معنوی برگرفته از شرایط داخلی و الزامات نظام بین‌المللی بود، شاهد برآمدن و گسترش مفاهیمی نو همچون قانون، مجلس، انجمن‌ها، احزاب، انتخابات و واژگانی با پسوند ملی هستیم. انقلاب مشروطه بنیادهای اقتصادی و سیاسی عصیبت و اقتدار ایلی را لرزاند، حکومت پهلوی جنبه‌های سیاسی- اجتماعی اقتدار و عصیبت ایلی را از بنیاد برافکند، اما فرهنگ و به ویژه فرهنگ سیاسی برآمده از عصیبت و اقتدار ایلی برقرار ماند (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۰: ۳۵۱). از آن زمان تاکنون جریان مردم‌سالاری و انتخابات با فراز و فرودهای بسیاری رویاروی بوده است.

از جمله مسائلی که در سیمای انتخابات ایران نمود آشکاری داشته همان تأثیر همسایگی در قالب نگرش خویشاوندی، محلی، طایفه‌ای و قومیتی رأی دهندگان بوده است. به این مفهوم که بخش‌هایی از جامعه ایران اساساً بافت طایفه‌ای و ایلداری داشته و نهادهای اجتماعی و مدنی در دگرگونی این وضعیت کمتر اثرگذار ظاهر شلاند و رأی دهنده ایرانی اساساً کمتر توانسته میان منافع شخصی (محدود) و فراگیر (ملی) پیوند برقرار کند. از اینرو، میان فاصله جغرافیایی و هویتی با احساس تعلق و دل‌بستگی فراگیرتر (شهرستان، استان و کشور) همبستگی کمتری می‌توان یافت. این روند عمدتاً در استان‌هایی (همچون ایلام، لرستان، کهگیلویه و بویر احمد و...) که جمعیت آنان سیمایی طایفه‌ای و ایلداری دارند در انتخابات مجلس و شوراهای کاملاً آشکار است.

در این جا، جامعه‌پذیری سیاسی زیر تأثیر مبنای خویشاوندی، امنیت‌یابی و احساس بیگانگی نسبت به بیرون از طایفه است که در آن فرهنگ حذف رقیب، گرایش به افراد ناکارا برای واگذاری سمت‌های کلیدی، روش سرکوب برای حل و فصل اختلاف و ضعف بنیادهای رقابت و انتخاب بر اساس اهلیت است که در آن عدم شکل‌گیری فرهنگ سیاسی عقلانی مبتنی بر استدلال، هم‌اندیشی معقول و مواجهه فکری می‌باشد. به واسطه ناتوانی یا نبود نهادها و تشکل‌های مستقل در ایران و نیز ضعف آگاهی‌های سیاسی لازم که ضامن تداوم حیات سیاسی مردم ایران در راستای دخالت و نظارت پیوسته پایدار در امور همگانی (سیاست) باشد، این پیوندها و مناسبات در درون خویش روابط استبدادی را به صورت مداوم بازسازی کرده است. آنگاه که احساس دل‌بستگی طایفه‌ای نیرومند باشد، این تعهدات در برابر طایفه برقرار است. لذا هرگاه فردی از طایفه به موقعیت اجتماعی و سیاسی بارزی برسد، نقش‌ها، خدمات و مشاغل متعددی را به اعضای طایفه واگذار می‌کند. از این رهگذر کسی که دارنده منصبی شده به پشتوانه‌های محکمی دست می‌یازد. پرداختن به سازمان‌های (عنصر) خویشاوندی، دو پیامد روان‌شناختی اجتماعی به دنبال دارد:

اول: مرز خودی و بیگانه بر پایه سنج خویشاوندی تعریف می‌شود و معیارهای فراگیرتر همانند تخصص و منافع فراخویشاوندی به مراتب ضعیف‌تر می‌نماید. زیرا پیوند خویشاوندی، گستره محدودی دارد، لذا تعریف محدودی از خودی و تعریف گسترده‌ای از غیر خودی به دست

می‌دهد. به سخن دیگر، شمار اندک خویشاوندان سبب می‌گردد تا کسان کمتری در شمار تعریف قرار گیرد. به همین دلیل احساس ترس از بیگانه یا غیر خودی شدت می‌یابد.

دوم: پیرو تعریف محدود از خود و تعریف گسترده از بیگانه، دایره اعتماد و منابع اعتماد نیز محدودتر می‌گردد. فرد به اعضای ایل و طایفه خود اعتماد دارد و بیرون از آن را در دایره بی‌اعتمادی قرار می‌دهد. پیامدهای این روابط اجتماعی بدین‌سان نمایان می‌شود که ائتلاف‌ها، نقش‌ها و یادگیری‌های سیاسی بر پایه خویشاوندی، قومی و طایفه‌ای تحقق یابد (کلانتری، ۱۳۸۴: ۹).

انتخابات ریاست جمهوری و جستار تأثیر همسایگی

تا سال ۱۳۵۷ ش و برپایی جمهوری اسلامی، برگزاری انتخاباتی که سراسر کشور حکم یک حوزه انتخاباتی را بیابد اندک است. تجربه نشان داده که جستار تأثیر همسایگی در این گونه انتخابات در شکل زادشهر^۱ نمود می‌یابد. به این مفهوم که نامزد ریاست جمهوری افزون بر داشتن چهره سرشناس با کارکرد ملی، خاستگاه خود یا تبارش به یکی از نواحی زبانی یا استانی کشور برگردد. در این حالت ناحیه یا استان مفروض در نقش پایگاه حمایتی نامبرده ظاهر می‌شود و به هر میزان که شمار نامزدها بیشتر باشد، مبحث زادشهری، کارکرد و نمود بیشتری می‌یابد. در جستار زادشهری، رأی دهندگان بر این گمان‌اند که کاندیدای مورد حمایت آنان به واسطه همانندی‌های هویتی با آنها می‌تواند زمینه‌ساز پیدایش و آفرینش امکانات و فرصت‌های بیشتری برای پیشرفت ساکنان ناحیه و استان مفروض باشد.

در این پژوهش، بنا به دلایل که در پی می‌آید داده‌های دور نخست نهمین دوره ریاست جمهوری ج.ا.ایران مورد ارزیابی و واگشایی قرار گرفت.

۱. برای نخستین بار در تاریخ انتخابات ریاست جمهوری ایران، انتخابات به دور دوم کشیده شد.

۲. برآیند کلی انتخابات نشان می‌دهد که به سبب ضعف اندیشه تحزب و ائتلاف در دور نخست انتخابات، ۱۶/۲۲۵/۲۹۵ رای، برابر با ۵۷ درصد آراء مآخوذه، بدون آنکه در سرنوشت انتخابات پیامد مستقیمی داشته باشد، بی‌حاصل مانده است. هر چند این امر

^۱ -Home town

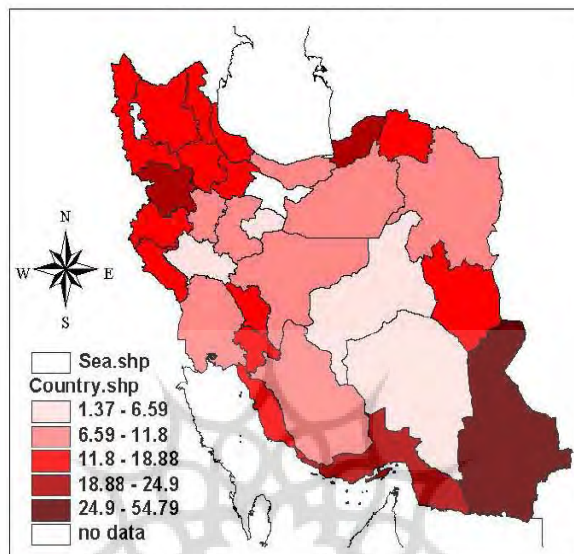
ناشی از آسیبهای روشهای دموکراتیک است اما از طرفی دیگر بیانگر توسعه‌نیافتگی سیاسی در میان احزاب و گروه‌های سیاسی ایران در مقوله مشارکت می‌باشد. دیگر آنکه همیشه میان عنصر رقابت و مشارکت پیوند سراسری برقرار نیست.

۳. از میان ۷ نامزد این دوره از انتخابات، کسی به عنوان رئیس جمهور برگزیده شد که کمتر تحلیلگری امکان پیروزی نهایی را برای او (احمدی نژاد) پیش‌بینی می‌کرد.

۴. تقریباً از بیشتر گرایش‌ها و صاحبان سلیقه گوناگون سیاسی نظام، فرصت و مجال حضور در انتخابات را یافتند.

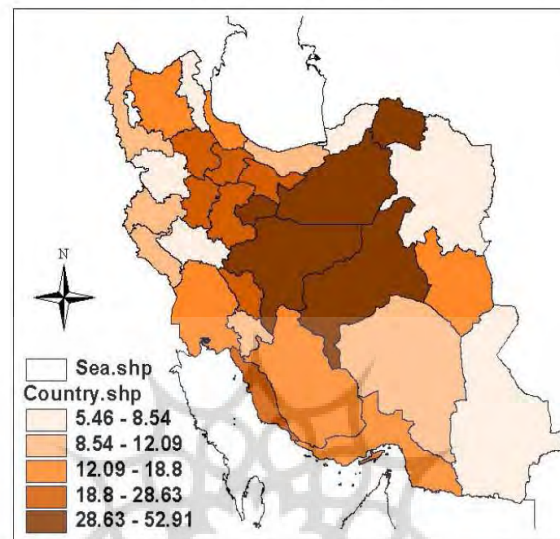
۵. روحیه ناحیه‌گرایی و زادشهری از وزن سیاسی بالایی در تعیین و جهت‌دهی به کلیت آرا نامزدها مؤثر بود.

بر پایه آمار رسمی وزارت کشور در دور نخست انتخابات ریاست جمهوری نهم از ۴۶ میلیون و ۲۶۸ هزار و ۴۱۸ نفر واجدان شرایط رأی، شمار ۲۹ میلیون و ۳۱۷ هزار و ۴۲ نفر به قصد مشارکت در انتخابات خانه خود را ترک کرده‌اند که این تعداد یعنی ۶۲/۸۴ درصد و بیش از نیمی از واجدان شرایط رأی را در بر می‌گیرد. در این دور اکبر هاشمی رفسنجانی ۲۱/۱۳ درصد و محمود احمدی نژاد ۱۹/۴۳ درصد کل آرا را به خود اختصاص دادند. موضوع شایسته بررسی در این انتخابات همان جستار زادشهری است که در این انتخابات نمودی آشکار داشت. اینکه همه نامزدها- به جز مصطفی معین (نقشه ۱)- در زادشهر خود (ناحیه فرهنگی و استان زادگاه‌شان) بیشترین شمار آراء را کسب کردند.

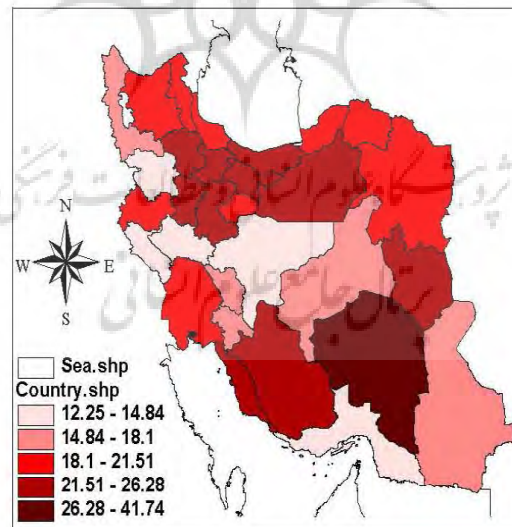


نقشه شماره ۱: میزان آراء معین به تفکیک استان (بر حسب درصد)

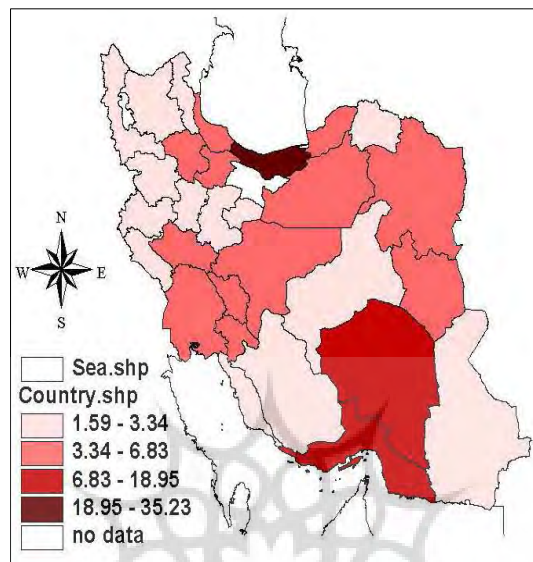
آراء محمود احمدی نژاد در سمنان (نقشه شماره ۲)، هاشمی رفسنجانی در کرمان (نقشه شماره ۳)، لاریجانی در مازندران (نقشه شماره ۴)، قالیباف در خراسان رضوی و جنوبی (نقشه شماره ۵)، مهرعلیزاده در آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل (نقشه شماره ۶) و کروی در لرستان (نقشه شماره ۷)، بیانگر آن است که رأی دهندگان منافع ناحیه‌ای و زادشهری را فراتر از منافع ملی در نظر آورده‌اند. این وضعیت در استانهای کرمان، لرستان، مازندران و آذربایجانها و اردبیل نمود بیشتری داشته است.



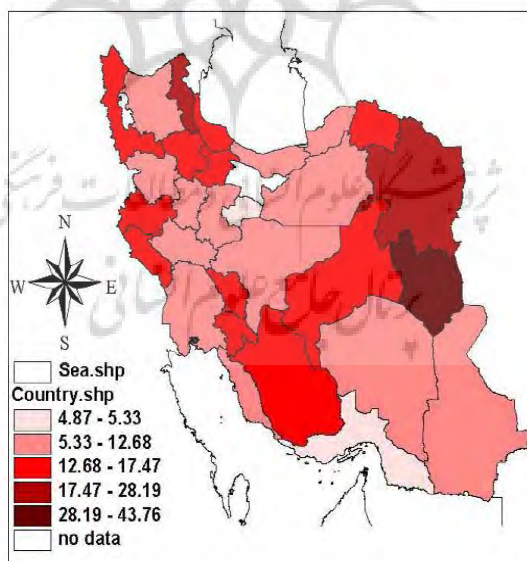
نقشه شماره ۲: میزان آراء احمدی نژاد به تفکیک استان (بر حسب درصد)



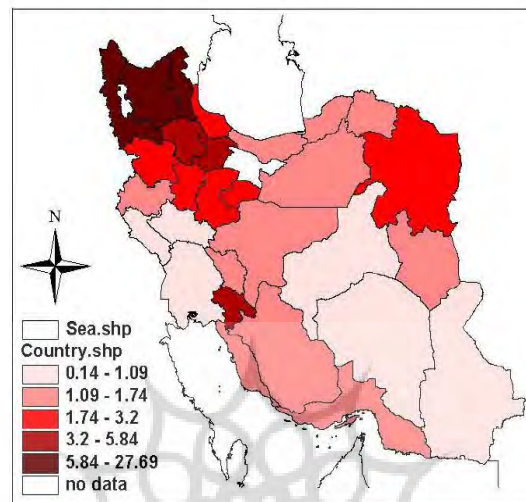
نقشه شماره ۳: میزان آراء هاشمی رفسنجانی به تفکیک استان (بر حسب درصد)



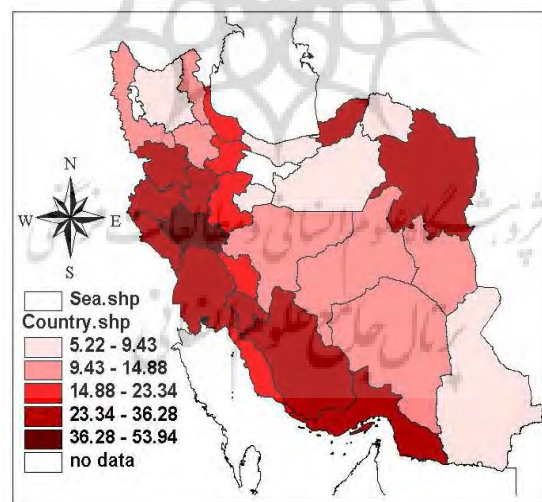
نقشه شماره ۴: میزان آراء لاریجانی به تفکیک استان (بر حسب درصد)



نقشه شماره ۵: میزان آراء قالیباف به تفکیک استان (بر حسب درصد)



نقشه شماره ۶: میزان آراء مهرعلیزاده به تفکیک استان (بر حسب درصد)



نقشه شماره ۷: میزان آراء کروی بی به تفکیک استان (بر حسب درصد)

بنابراین رقابت‌های سیاسی بیش از آنکه بر بنیاد قانونمندی سیاسی و هویت فراگیر ملی بازیگران سیاسی باشد مبتنی بر نگرش و منش تأثیر همسایگی با جهت‌گیری ناحیه‌گرایانه در فرهنگ سیاسی رأی دهندگان ایرانی است. در این باره دکتر سریع القلم بر این باور است که ... اینکه فرهنگ سیاسی ایران همواره از ویژگی‌هایی مانند فردگرایی منفی، بی‌اعتمادی، نهادگرایی، نبود اجماع نظر، خویشاوندگرایی، هزار فامیلی، بی‌قانونی، ناامنی، بحران هویت ملی و فرآیند ناقص کشور - ملت سازی در رنج بوده‌است، به نظر ریشه در ساخت عشیره‌ای و قبیله‌ای این سرزمین پهناور دارد (سریع القلم، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸: ۳۴).

نتیجه‌گیری

بیش افراد تعیین کننده منش و روش آنهاست. مشارکت سیاسی رأی دهندگان، بازتابی از رفتار، بینش و جهان زیست آنان است. جغرافیای انتخاب، در مقام یکی از گرایش‌های دیرپای جغرافیای سیاسی به واگشایی تعامل فضا، مکان و فرآیندهای انتخاباتی می‌پردازد. جستار تأثیر یا پیامد همسایگی برآیند گونه‌ای رفتار انتخاباتی به شمار می‌رود که عموم رأی دهندگان منافع محلی، گذرا و فردی را بر منافع فراگیر، دیرپا و گروهی برتری می‌دهند.

برآیند رخدادهای اتفاق افتاده برای ساکنان سرزمین ایران، آن هم متأثر از موقعیت جغرافیایی کشور، در خلق فرهنگ ناامنی ذهنی و تقدم منافع فردی بر گروهی (تکروری) بسیار اثرگذار نموده است. در این فرهنگ، جستار تأثیر همسایگی در رفتار انتخاباتی رأی دهندگان نمود فضایی کاملاً آشکاری داشته است. واگشایی نتایج دور نخست نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران نشان داد هم نامزدها و هم رأی دهندگان، مقوله تأثیر همسایگی را در قالب زادشهری را یکی از مهمترین پایگاههای حمایتی خود می‌دانند. این وضعیت نمایانگر آن است که فرهنگ سیاسی بخش‌هایی از جامعه ایرانی خصالتی توده‌وار داشته که در آن جستار ملت‌سازی، مشارکت سیاسی، کارویژه احزاب فراگیر و محلی با دشواری‌هایی روبرو بوده به گونه‌ای که فرآیند ملت‌سازی و مباحث هویت‌های فراگیر دست کم از مشروطیت به بعد نتوانسته به طور همه‌جانبه و در گستره ملی کارایی خود را به نمایش بگذارد.

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۴۵)، مقدمه ابن خلدون؛ ترجمه محمدپروین گنابادی، جلد اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲)، مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. جانستون، رونالد جان (۱۳۷۹)، مسئله جا و مکان؛ ترجمه جلال تبریزی، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. حسین، بشیریه (۱۳۷۲)، انقلاب و بسیج سیاسی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی، مراد (۱۳۸۳)، افقهای جدید در جغرافیای سیاسی؛ تهران: سمت.
۶. سائلی‌کرده‌ده، مجید (۱۳۷۸)، سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران؛ تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۷ و ۱۳۷۸)، مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران؛ اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سیزدهم، شماره‌های سوم تا هشتم.
۸. قادری، حاتم (۱۳۷۸)، اندیشه‌های دیگر؛ تهران: بقعه.
۹. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، چالش‌های توسعه سیاسی؛ چاپ دوم، تهران: نشر قومس.
۱۰. کلانتری، صمد (۱۳۸۴)، انتخابات شگفت‌انگیز و گیج‌کننده؛ اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره نهم و دهم.
۱۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی؛ ترجمه: منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
۱۲. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیات ایرانی؛ تهران: انتشارات نی.
۱۳. محمدی اصل، عباس (۱۳۸۵)، انتخابات، اجتماع و جامعه؛ ماهنامه نامه، شماره ۵۳، شهریورماه.
۱۴. مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی؛ ترجمه: دره میرحیدر، تهران: انتشارات سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
۱۵. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۳)، حکومت در اروپا؛ تهران: سمت.
16. Agnew, John. (1996), Democracy and human rights after cold war from: Geographies of global change; Edit by R.J. Johnston and others, PUB: BLAACKWELL.
17. Cox, Kevin. (2002), political geography. Pub: Blackwell.
18. Dikshit, Ramesh, (1995), Political Geography; published by Tata-MCGRAW-HILL, New Delhi.
19. Estes, Todd, Where the Votes Are: The Electoral Geography of the Coming Democratic Majority; Oakland University, From: <http://www.bepress.com>.
20. Hagerty, Michael. (2000), the effects of quality of life on national election; Kluwer Academic Publishers, Printed in the Netherlands.
21. Horn, M. (1999) GIS and Geography of politics, from: Geographical Information Systems: Principles, Techniques, Management and Applications; Pub: Wiley.
22. Johnston, R. (1993) The Dictionary of Human Geography; BLACKWELL.

23. Johnston, Ron, & Pattie, Charles. (2006), Electoral Geography; ms. No. 770.
24. Jones, Martin & Jones, Rhys. (2004), an introduction to political geography; Rutledge press.
25. M. Horn. (1999), GIS and the geography of politics from Geographical Information Systems: Principles, Techniques, Management and Applications; Pb: WILLY.
26. Manorama, Sinha. (2007), Electoral Geography of India; New Delhi: Adhyayan.
27. Norton, William. (2000), Cultural Geography; Pub: Oxford.
28. O'Loughlin, John. (2002), Geography and Democracy: The Spatial Diffusion of Political and Civil Rights; Institute of Behavioral Science and Department of Geography, from: [Http://geography.about.com](http://geography.about.com)
29. Pattie, Charles & Johnston, Ron. (2007), Positional issues, valence issues and the economic geography of voting in British elections; Journal of Economic Geography, from: <http://joeg.oxfordjournals.org>
30. Pattie, Charles. (2002), Political talk and voting, Environment and Planning; Bristol, England.
31. Pattie, Charles. (2001), Talk as political context; Electoral studies, Vol. 20.
32. Renine- short, john. (1993), An Introduction to Political Geography; London and New York.
33. Rose, D. and Pevalin, D.J. (2003), A researcher's guide to the national statistics socio-economic classification; London: Sage Publications.
34. Glassner, Martin. (1993), Political geography; Pub: John Willy.
35. Flint, Colin. (1998), The Political Geography of the Nazi Party's Electoral Support: The NSDAP as Regional Milieuparteien and National Sammlungsbevegung; The Arab World Geographer, Vol.1.